

نگاهی به آرایه قصر در قرآن کریم

دکتر محمد اسماعیل زاده (جلال الدین مهاجر)*

مقدمه

قصر - یا حصر یا تخصیص یا اختصاص - و به قول دکتر کزازی فرو گرفت؛^۱ که یکی از مباحث دانش معانی است در لغت عبارت است از: کم کردن، کم شدن، کوتاه کردن، محدود کردن و محبوس کردن.

قَصْرَ الطَّعَامِ: تَقْصُص: غذا کم شد. قَصْرَ شِعْرِهِ: قصّ منه شيئاً و لم يستأصله: موهایش را کوتاه کرد - ولی از ته نزد. قَصْرَ الصَّلَاةِ: صَلَّى ذَاتَ الْأَرْبَعِ الرَّكَعَاتِ إِثْنَيْنِ: نماز چهار رکعتی را دو رکعت خواند. - در واقع نماز را کوتاه کرد. - قَصْرَ نَفْسِهِ عَلَى الْكِتَابَةِ: خود را وقف نوشتن کرد، خود را ملزم و مقید به کتابت کرد.

إِنَّهَا مَقْصُورَةٌ فِي الْخِيْمَةِ: او - آن زن - در خیمه محبوس است - به جایی نمی رود، از خیمه بیرون نمی آید - چنانکه در قرآن کریم می فرماید: «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن، ۷۲/۵۵).

معنای اسمی قصر، کاخ است که به قصور جمع بسته می شود.^۲
قصر در اصطلاح أهل بلاغت عبارت است از: اختصاص دادن چیزی - که مقصور یا

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

محصور یا مختص نام دارد - در چیزی دیگر - که مقصور علیه یا محصور فیه یا مختص به نامیده می شود - به شیوه ای ویژه - که نزد اهل بلاغت هر زبانی شناخته شده است -، در عبارت: «امروز شاعری غیر از شهریار نیست» صفت شاعر بودن را تنها به شهریار اختصاص داده ایم، صفت شاعری «مقصور» و شهریار «مقصور علیه» است و معنای سخن این است که امروز تنها یک شاعر وجود دارد و آن هم استاد شهریار است. و البته این به طریق مبالغه و پندار شاعرانه است که به برخی از اغراض و انگیزه های قصر، در این نوشته اشاره خواهیم کرد.

تعاریف اصطلاحی قصر در کتب بلاغت: تفتازانی در «مختصر المعانی»^۳، احمد هاشمی در «جواهر البلاغة»^۴: اصطلاحاً هو تخصیص شیء بشیء بطریق مخصوص. و معین دقیق در «دروس فی البلاغة»^۵ عین همین عبارات را آورده اند. سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن»: هو تخصیص أمر بآخر بطریق مخصوص. و أحمد مصطفی در «علوم البلاغة»: فی الإصطلاح إثبات الحكم للمذكور فی الكلام و نفيه عما عداه هو تخصیص أمر بإحدى الطرق الآتية و التعریف الثانی أصح لشمول الأول لقولک: محمد مقصور علی القيام و ذلك لا یسمى قصرًا اصطلاحياً.^۷ و عبد العزیز عتیق در «علم المعانی»: القصر فی إصطلاح علماء المعانی تخصیص شیء بشیء أو تخصیص أمر بامر بطریق مخصوصة.^۸ «طریق» جزو اسمهایی است که یستوی فیہ التذکیر و التأنیث. و حجت هاشمی خراسانی شارح المطول در «مفصل»: قصر در اصطلاح عبارت است از تخصیص دادن امری مثل قیام به امر دیگر مثل زید به طور مخصوص در: ما قام الا زید. تنها زید برخاست - و کسی دیگر برخاست -.^۹ و سکاکی در «مفتاح العلوم»: و حاصل معنی القصر راجع الی تخصیص الموصوف عند السامع بوصف دون ثان كقولک: زید شاعر لامنجم.^{۱۰} به مقصور و مقصور علیه، طرفین قصر {دو طرف یا رکن اصلی قصر} می گویند و صفتی که در مبحث قصر از آن نام برده می شود، صفت صرفی و نحوی نیست، بلکه مراد از آن حکم یا یک معنی قائم به ذات است.

شیوه ها یا ادوات قصر: برای تحقق قصر، در ادب عربی چهار شیوه یا روش مشهور وجود دارد. و روش های دیگری غیر از چهار شیوه، فرعی و غیر اصلی شمرده می شوند و در شمار آنها اتفاق نظر نیست.

در میان چهار روش، نفی و استثنا اصلی ترین روش قصر و أم طرق القصر است و

شیوه‌های دیگر چون معنای نفی و استثنا دارند، شیوه قصر بر شمرده می‌شوند. این شیوه‌ها عبارتند از:

۱. نفی و استثناء: «و ما محمد إلا رسول» (آل عمران، ۱۴۴/۳)؛ لیس سعید الإشاعر؛ و... که در این روش مقصور پس از نفی و مقصور علیه پس از استثنا می‌آید. در مثال نخست «محمد» مقصور و «رسول» مقصور علیه است.

۲. آوردن اینما بر سر جمله: «إنما المؤمنون إخوة» (الحجرات، ۱۰/۴۹)؛ اینما سعید شاعر. و... که در این شیوه مقصور بلافاصله پس از اینما و وجوباً، مقدم بر مقصور علیه، و مقصور علیه در آخر آورده می‌شود: در مثال نخست «المؤمنون» مقصور و «إخوة» مقصور علیه است. اینما را برای خبر یا حکمی می‌آورند که مخاطب آن را می‌داند و درستی آن را انکار نمی‌کند. اما گاهی اینما ادعایی است، مثلاً آنجا که کافران می‌گفتند: «إنما نحن مصلحون» (البقرة، ۱۱/۲). این سخن آنان ادعا است گویی مصلح بودن آنان امری آشکار است و کسی در آن شک و تردید ندارد و آن را انکار نمی‌کند.^{۱۱}

۳. تقدیم ما حقه التأخیر: پیش آورد آنچه که باید پس آورده شود مانند پیش آوردن معمول یک عامل: «علی الله توکلنا»؛ «ایاک نعبد» و... که در این روش مقصور علیه مقدم و مقصور مؤخر است در مثال نخست مجرور علی یعنی لفظ جلال «الله» مقصور علیه و «توکلنا» مقصور است.

هر چند که این حاجب: تقدیم معمول را مفید حصر نمی‌داند؛ او می‌گوید: الإختصاص الذی یتوهمه کثیر من الناس من تقدیم المعمول وهم...^{۱۲}

۴. با حروف عطف - عاطفه - لا، بل و لکن: الفخر بالعلم لا بالمال؛ ما الفخر بالمال لکن بالعلم؛ لیس الفخر بالمال بل بالعلم؛ و...^{۱۳}

برخی شیوه‌های دیگر: این شیوه‌ها گاهی مفید حصرند و گاهی مفید حصر نیستند، که به این مساله باید دقت کرد.

۱. پیش آورد مسند یا خبر: ابن اثیر و ابن نفیس بر این باورند که تقدیم خبر بر مسند الیه یا مبتداً مفید قصر یا إختصاص است.^{۱۳}

۲. گاهی ذکر مسند الیه: مفید إختصاص است چنان که زمخشری نیز بر آن تأکید کرده است: «الله یقول الحق...» (الأحزاب، ۴/۳۳).

۳. معرفه بودن مبتداً و خبر با ال جنس: طبق نظر برخی از نحویان و مفسران از جمله

امام فخر رازی صاحب تفسیر کبیر .

۴ . توکید معنوی با نفس و امثال آن .

۵ . آوردن ضمیر فصل : «اولئك هم المفلحون» (البقرة، ۵/۲) .

۶ . پیش آوردن مسند إليه ضمیر : در عباراتی چون أنا قمت - أنا کتبت و... در دلائل

الإعجاز توضیحات ارزشمندی راجع به این موضوع آمده است . ۱۴

۷ . افزودن کلمات و عباراتی مانند : لا غیر - فقط - وحده - لیس - غیر ، و افعالی چون

أخص ، أقصر و... که جلال الدین سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» تا ۱۴ روش برشمرده است . ۱۵

در زبان و ادب گرانسنگ فارسی با آوردن واژگانی مانند مگر - جز - إلا - غیر - فقط -

تنها - مخصوص - ویژه - همانا ، و نظیر اینها قصر را محقق می سازند . ارباب معانی در

زبان فارسی آوردن و اثبات ادات و واژگان دال بر قصر را ضروری نمی دانند و بر این باورند

که گاهی قصر از سیاق عبارت فهمیده می شود :

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها

گفته اند که در پاره دوم بیت ، قصر پنهان یا مضمهر وجود دارد یعنی راه هست و تنها من

بارها آن راه را رفته ام . ۱۶

تقسیمات و انواع قصر : قصر به اعتبار دو طرفش یا قصر صفت بر موصوف است ، یا

قصر موصوف بر صفت . یعنی آن صفت از موصوف مذکور ، هرگز شامل موصوف دیگری

نمی شود ، یا آن موصوف جز آن صفت مذکور صفت دیگری ندارد .

قصر به اعتبار حقیقت و واقع ، یا حقیقی است یا غیر حقیقی - یا مجازی یا اضافی - .

قصر حقیقی قصری است که در آن مقصور ، ویژه مقصور علیه است و این موضوع یعنی

اختصاص مقصور به مقصور علیه نزد همگان پذیرفته شده است : «و ما من إله إلا الله»

(آل عمران، ۶۲/۳) . قصر حقیقی صفت بر موصوف در یک دید اسلامی تنها در مورد «الله

تعالی» صادق است .

قصر اضافی قصری است که در آن مقصور نسبت به چیزهای دیگر تنها به یک چیز

اختصاص یافته است : «و ما محمد إلا رسول» . یعنی محمد نسبت به شاعر بودن که شما

مدعی آن هستید یا ساحری و... تنها رسول و فرستاده ما است . یا محمد نسبت به موضوع

خلود و جاودانگی و تصرف در امر مرگ کاره ای نیست او تنها رسول ما است .

قصر اضافی با توجه به حالت مخاطب می تواند :

- الف : قصر افراد باشد : آنجا که مخاطب قائل به مشارکت دیگران با مقصور باشد : ما قائم إلا زید . مخاطب اعتقاد دارد که زید و حسن و علی هر سه ایستاده اند که شما قیام را مختص زید کرده و می گوئید : تنها زید ایستاده است نه حسن و علی .
- ب : قصر قلب باشد : آنجا که باور مخاطب خلاف باور شماست : در ما قائم الا زید ، مخاطب اعتقاد دارد که زید نایستاده و تنها حسن ایستاده است که به او می گوئید نه ، تنها زید ایستاده است .
- ج : قصر تعیین باشد : آنجا که مخاطب در حکمی شک و تردید کند .

اغراض قصر : قصر برای اغراض و مقاصد و انگیزه های مختلفی به کار برده می شود که مبالغه ، توکید ، ترغیب ، تحقیر یا خوار داشت ، جلب توجه و طنز و ریشخند از جمله این اغراض هستند و در میان این اغراض توکید و مبالغه مهم ترین غرض قصر شمرده می شوند . یعد القصر من أدوات التوكید و أشد طرقه توكیداً الطریق الثانی - النفی و الإستثنا .

نگاهی به قصر در قرآن کریم و ترجمه های آن :

فصاحت و بلاغت قرآن کریم بلندترین کوهی است که خداوندان بلاغت نورد نیز فعلاً برستیغ آن صعود نکرده اند و نمی دانم که آیا چنین صعودی اساساً ممکن است یا نه؟ اگر چنان که مفسران قرآن و اهل بلاغت می گویند در عباراتی مانند «بسم الله» ؛ «الحمد لله» ؛ «على الله توكلنا» ؛ «الله ملك السماوات و الارض» ؛ «الله الصمد» و... قصر و اختصاص وجود دارد . و قصر ، آرایه مسلم این عبارات قرآنی است ، پس چرا در بیشتر ترجمه های فارسی قرآن کریم که گاه صاحبان آنها ادعای ترجمه لفظ تحت لفظ دارند به مسأله قصر کم توجهی شده است؟ مترجمان به قصر به شیوه نفی و استثنا و إنما دقت کرده اند - البته با توجه به مقصور و مقصور علیه گاه معنای نادرستی ارائه داده اند - ولی در دیگر شیوه ها یا به این مسأله کم توجه شده یا اصلاً فرو گذارده شده است . اگر بگوئید : در فارسی نیز چنان که پیش از این گفتیم سیاق عبارت ما را به وجود قصر رهنمون می شود ؛ می گوید که : در عبارت قرآنی یک شیوه محسوس دلالت بر قصر دارد ولی در فارسی فهم این مسأله اندکی ذوقی می شود و به نظر می رسد که فرو گذاری این شیوه یا اسلوب به اصل معنا آسیب می رساند . امیدوارم که به نکات ظریف بلاغی در ترجمه های فارسی آن قرآن

توجه و عنایت بیشتری شود. با این توضیحات به نمونه‌هایی از قصر در قرآن و ترجمه‌های فارسی آن نظری می‌اندازیم و داوری را به خوانندگان این سطور وا می‌گذاریم.

نمونه‌ها:

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحة، ۱/۱). بسم: جار و مجرور به اعراب ظاهری و لفظ مبارک «اللَّهُ» مضاف إليه و لفظاً مجرور است. جار و مجرور نیاز به متعلق دارند و از آنجا که متعلق را پس از جار و مجرور در تقدیر می‌گیرند و عود باید به قبل باشد نه به ما بعد، لذا برای عاملی، تقدیم صورت گرفته است. و علماء دلیل این تقدیم را حصر دانسته‌اند. قوله تعالی «بِسْمِ اللَّهِ» قصر، لِإِنَّ متعلق الجار و مجرور یقدر بعده لاقبله؛ آی: بِسْمِ اللَّهِ أَقْرَأُ. و الدلیل علی سوق الکلام للحصر؛ هو إن المشركين كانوا یبدؤون أفعالهم بأسماء آلهتهم فیقولون باسم العزى و اللات و الموحد یختص اسم «اللَّهُ» بالإبتداء للرد علیهم و هو من قصر الصفة علی الموصوف و القصر حقیقی...^{۱۷}

زمخشری در تفسیر الکشاف خویش می‌گوید: لأنهم كانوا یبدؤون بأسماء آلهتهم فیقولون باسم اللات و العزى فوجب أن یقصد الموحد معنی الاختصاص اسم «اللَّهُ» بالإبتداء و ذلك بتقدیمه و تأخیر الفعل كما فعل فی «إیاک نعبد» حیث صرح بتقدیم الإسم إرادة للإختصاص...^{۱۸}

پس حاصل معنا این می‌شود که نه با نام لات و نه با نام عزی که تنها به نام «اللَّهُ رحمان» که بخشنده است می‌خوانم.

۲. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحة، ۲/۱)، در تفاسیر به وجود قصر در این عبارت قرآنی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» اشاره شده است. محمد علی صابونی صاحب «صنفوة التفاسیر» که در تفسیر موجز خود به اجمال به نکات بلاغی آیات قرآنی اشاره کرده است، درباره این آیه می‌نویسد: الجملة خبریة لفظاً و انشائیة معنی آی قولوا الحمد لله و هی مفیده لقصر الحمد علیه تعالی كقولهم الكرم فی العرب^{۱۹}... الصیغة تفید القصر آی لا یستحق الحمد و الشاء إلا الله رب العالمین. ۲۰ در ترجمه‌ها:

استاد محمد مهدی فولادوند: ستایش خدا را که پروردگار جهانیان؛ استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است؛ استاد عبدالمحمد آیتی: ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است؛ حکیم مهدی الهی قمشه‌ای: ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است؛ آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی: ستایش مخصوص خداوندی است

که پروردگار جهانیان است .

پس حمد بر کسی جز «الله» سزاوار نیست ، او که پروردگار جهانیان است . تنها و تنها «الله» شایسته حمد شماسست و فقط او را حمد گوئید .

۳ . «...بیدک الخیر إنک علی کل شیء قدير» (آل عمران، ۳/۳) . در تفاسیر به وجود حصر اشاره شده است : تدل علی حصر الخیر فیه تعالی... آی بیدک وحدک خزائن کل خیر... ۲۱ و در ترجمه ها : استاد فولادوند :...همه ی خوبی ها به دست توست... ، استاد خرمشاهی :... سر رشته ی خیر به دست توست... ؛ استاد آیتی :... همه ی نیکیها به دست توست... ؛ استاد قمشه ای :... هر خیر و نیکی به دست توست... ؛ آیه الله مکارم :... تمام خوبیها به دست توست... .

آیا کلمات هر ، همه ، تمام و سر رشته ، مفید معنای قصر در زبان و ادب فارسی می تواند باشد؟ عبارت قرآنی چنین است که : خیر - یا به قول مترجمان هر خیری ، همه خیر - تنها به دست تو است - و جز در دست تو در دست کسی دیگر نیست - .

۴ . «الله الصمد» (الاخلاص، ۲/۱۱۲) .

به وجود اختصاص در کریمه قرآنی اشاره شده است : تعریف الطرفين لإفادة التخصیص . ۲۲

استاد فولادوند : خدای صمد ؛ استاد خرمشاهی : خداوند صمد ؛ استاد آیتی : خدای که در حاجت به او رو کنند ؛ استاد قمشه ای : آن خدایی که - از همه عالم - بی نیاز - و همه به او نیازمند - است ؛ آیه الله مکارم : خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند . می توان گفت که لفظ مبارک «الله» مقصور علیه ، مقدم و «الصمد» مقصور ، مؤخر است - قصر حقیقی صفت بر موصوف - یعنی : صفت صمدیت - بی نیاز بودن از خلق و محتاج کسی نبودن - تنها و تنها اختصاص به «الله» دارد . فقط اوست که از دیگران بی نیاز تواند بود .

۵ . «...إلی مرجعکم...» (آل عمران، ۵۵/۳) . در «صفوة التفاسیر» : تقدیم ما حقه التأخیر لإفادة الحصر أى لا إلی غیری... .

در کریمه «ثم إلی ربکم ترجعون» (السجدة، ۱۱/۳۲) نیز به وجود حصر و اختصاص اشاره شده است . ۲۳

استاد فولادوند : فرجام شما به سوی من است ؛ استاد خرمشاهی : بازگشت شما به

سوی من است؛ استاد آیتی: بازگشت شما به سوی من است؛ استاد قمشه ای: بازگشت شما به سوی من خواهد بود؛ آیه الله مکارم: بازگشت همه شما به سوی من است. پیش آورد «إلیّ» می تواند که به دلیل حصر باشد؛ چرا؟ که می توانست بگوید: مرجعکم إلیّ. پس حاصل این است که: به سوی کسی جز من بر نمی گردید. تنها بازگشتگاه شما من و بس.

۶. «النار مثواکم» (الانعام، ۱۲۸/۶). تعریف الطرفين لإفادة القصر. ۲۴

استاد فولادوند: جایگاه شما آتش است؛ استاد خرمشاهی: دوزخ جایگاه شماست؛ استاد آیتی: جایگاه شما آتش است؛ استاد قمشه ای: آتش منزلگاه شماست؛ آیه الله مکارم: آتش جایگاه شماست. خطاب به آنان (جنیان گمراه کننده) می فرماید: که به جز آتش دوزخ جایی ندارد.

۷. «لله ملك السماوات والأرض» (آل عمران، ۱۸۹/۳). تقدیم مسند لإفادة التخصیص أی ملك السماوات والأرض له لا لغيره... در «معالم البلاغة»: برای حصر مسند الیه در مسند... ۲۵ استاد فولادوند: و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست؛ استاد خرمشاهی: فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداوند است؛ استاد آیتی: از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین...؛ استاد قمشه ای: خداست مالک آسمانها و زمین...؛ آیه الله مکارم: و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست. در قرآن عباراتی چون: «له الحمد»؛ «له الملك»؛ «له ملك السماوات» و... آمده است.

۸. و علی الله فلیتوکل المؤمنون. (التغابن، ۱۳/۶۴). تقدیم الجار والمجرور لإفادة القصر. استاد فولادوند: و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند؛ استاد خرمشاهی: و مؤمنان فقط بر خداوند باید توکل کنند؛ استاد آیتی: و مؤمنان بر خدای یکتا توکل کنند؛ استاد قمشه ای: و تنها بر خدا اهل ایمان توکل کنند؛ آیه الله مکارم: و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند. و در کریمه سوم سوره مبارکه آل عمران: «فإذا عزمتم فتوکل علی الله...».

۹. «إنّما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله...» (النور، ۶۲/۲۴). قصر المؤمنین فی الذین آمنوا بالله ورسوله... قصر اضافی موصوف بر صفت. استاد فولادوند: در حقیقت مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و...؛ استاد

خرمشاهی: همانا مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و رسول او ایمان آورده‌اند...؛ استاد آیتی: مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورند...؛ استاد قمشه‌ای: منحصراً مؤمنان واقعی آن کسانی که به خدا و رسول او ایمان آورند...؛ آیه الله مکارم: مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند....

۱۰. «إنما المؤمنون إخوة» (الحجرات، ۱۰/۴۹). قصر النسبة بين المؤمنين في نسبة الإخوة... قصر اضافی موصوف بر صفت.

استاد فولادوند: در حقیقت مؤمنان با هم برادرند...؛ استاد خرمشاهی: همانا مؤمنان - مسلمانان - برادرند...؛ استاد آیتی: هر آینه مؤمنان برادرند...؛ استاد قمشه‌ای: به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند...؛ آیه الله مکارم: مؤمنان برادر یکدیگرند....

مؤمنان تنها با هم برادران دینی هستند نه چیز دیگر. نسبتی جز اینکه با هم برادر دینی هستند ندارند... با توجه به قصر، تأکید روی نسبت و قرابت است و این نسبت به اخوت، آن هم اخوت دینی، قصر و محدود شده است.

در «صفوة»: أصل الكلام المؤمنون كالإخوة في وجوب الترحم والتناصر فحذف وجه الشبه وأداة التشبيه فأصبح بلاغاً مع إفادة الجملة المحصر. ۲۶.
أى ليس المؤمنون الا إخوة... فلا ينبغى أن تكون بينهم عداوة. إنما للحصر فكأنه يقول: لا أخوة الا بين المؤمنين و لا أخوة بين مؤمن و كافر و فى آية اشارة الى أن أخوة الإسلام أقوى من أخوة النسب... ۲۷.

در ترجمه‌ها، إن را نیز همانا و در حقیقت و هر آینه ترجمه می‌کنند و إنما را هم؟! آن چنان که باید، آیا این واژگان مفید قصر هستند یا نه؟!
در: «إياك نعبد وإياك نستعين» (الفاتحة، ۵/۱): تقدیم مفعول می‌تواند که مفید قصر

باشد.
أى: لا نعبد سواك؛ تنها تو را می‌پرستیم و...
قال المصنف: إنما نحن مصلحون

«إنما نحن مصلحون» (البقرة، ۱۱/۲): قصر اضافی موصوف بر صفت أى نحن مصلحون ليس الا. ما جز اصلاح کار دیگری نداریم، ما تنها مصلحانیم و بس و کسی این را انکار نمی‌کند موصوف «نحن» جز صفت اصلاحگری بر صفت دیگری عدول نمی‌کند.

«هم المهتدون» (البقرة، ۱۵۷/۲): قصر اضافی صفت بر موصوف. اهتداء تنها به ایشان اختصاص دارد نه کسان دیگر....

«الكافرون هم الظالمون» (البقرة، ۲۵۴/۲): قصر اضافی صفت بر موصوف.

«و اولئك هم المفلحون» (البقرة، ۵/۲): قصر اضافی صفت بر موصوف . قصر الفلاح عليهم كأنه قال : هم المفلحون لا غيرهم ...
 «و ربك فکبر» (المدثر، ۳/۷۴): تقديم المفعول به لإفادة الإختصاص
 «إنما يخشى من عباده العلماء» (فاطر، ۲۸/۳۵): قصر الخشية من الله على العلماء . قصر اضافی صفت بر موصوف .
 «و إلى الله عاقبة الأمور» (لقمان، ۲۲/۳۱): أى إليه لا إلى أحد غيره . قصر حقیقی صفت بر موصوف .

«إنما المسيح عيسى بن مريم رسول الله» (النساء، ۱۷۱/۴): قصر اضافی موصوف بر صفت . أى ما عيسى الا رسول من رسل الله و ليس ابن الله تعالى كما زعمتم ... به انگیزه راهنمایی و نمایاندن سخن درست و تأکید برآن . قصر و حصر به کار رفته است . و باید در ترجمه چنین عباراتی بسیار دقت کرد که قصر و انگیزه آن را بتوان به مخاطب منتقل کرد . قصر نیز در کنار دیگر آرایه های زیبای قرآن ، جذابیت و فلسفه و لزوم خود را دارد . البته مترجمان فارسی قرآن در ترجمه آرایه های دیگر مانند آرایه های بیانی مجاز و کنایه نیز تا حدی ضعیف و پریشان عمل کرده اند که این موضوع را بنده در کتابی با نام «پژوهشی در کنایات اصطلاحی قرآن کریم» مورد بررسی قرار داده ام .

۱. زیبا شناسی سخن پارسی (معانی)/ ۱۸۴ .
۲. ر. ک: المعجم الوسيط / ذیل «قصر» .
۳. ر. ک: مختصر المعانی / ۱۱۵ .
۴. جواهر البلاغة / ۱۷۹ .
۵. ر. ک: دروس فی البلاغة / ۷۵ .
۶. ر. ک: الإیتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۱۶۶ .
۷. علوم البلاغة / ۱۵۰ .
۸. علم المعانی / ۱۵۲ .
۹. مفصل در شرح مطول / ۱۸۱ .
۱۰. مفتاح العلوم / ۴۰۰ .
۱۱. علوم البلاغة / ۱۵۴ . به اینما در کتاب «دلائل الإعجاز» شیخ عبدالقاهر جرجانی فصل مستقلی اختصاص یافته است که جهت مزید اطلاعات می توانید مراجعه کنید . ترجمه دلائل الإعجاز ، دکتر سید محمد رادمنش / ۴۰۸- ۴۱۷ : لازم است بدانیم که وضع اینما بر این است که مخاطب نسبت به آن جاهل نیست و صحت آن وارد نمی کند .
۱۲. الإیتقان ، ۳ / ۱۷۴ .
۱۳. همان .
۱۴. ر. ک: دلائل الإعجاز / ۱۸۱ .
۱۵. الإیتقان ، ۳ / ۱۶۶ تا ۱۷۳ .
۱۶. معانی دکتر شمیسا / ۹۹ .
۱۷. آفاق الحضارة الإسلامية، العدد: ۱۴ / ۳۶۹ . علم البلاغة فی سورة العلق للأستاذ علی الفقیهی .
۱۸. الکشاف، ۱ / ۴۶ .
۱۹. صفوة التفاسیر، ۱ / ۲۰ .
۲۰. همان / ۳۵۳ .
۲۱. همان، ۱ / ۱۷۷ .
۲۲. صفوة التفاسیر، ۳ / ۵۹۶ .
۲۳. همان، ۲ / ۴۶۶ .
۲۴. صفوة التفاسیر / ۳۹۱ .
۲۵. معالم البلاغة / ۱۱۲ .
۲۶. صفوة التفاسیر، ۳ / ۲۲۱ .
۲۷. همان / ۲۱۷ .